

سنخ‌شناسی نحوه تعامل سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری با دولت و بازار در مواجهه با فقر در ایران (مورد مطالعه: استان آذربایجان شرقی)

داود دلبری^۱، حمزه نوذری^{۲*}، صلاح‌الدین قادری^۳، محمدجواد زاهدی مازندرانی^۴

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: d.delbari@gmail.com
۲. نویسنده مسئول*، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: hnozari@khu.ac.ir
۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: salahedin.gh@khu.ac.ir
۴. استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: m_zahedi@pnu.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>هدف پژوهش: این پژوهش بر پایه نظریه آرایش، در تقابل با رویکردهای قبلی (دولت‌گرایی و بازارگرایی) به بررسی نحوه مواجهه سازمان‌های غیردولتی و غیر بازاری با فقر می‌پردازد. آرایش مناسب میان سه بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی (سازمان‌های غیربازاری غیر دولتی)، رویکردی جدید در مواجهه با مساله فقر، ارائه می‌دهد. در این تحقیق، خیریه‌ها و سمن‌ها، سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری هستند که با وجود استقلال نسبی در تعامل و ارتباط با دو عرصه دیگر می‌باشند. تحقیق حاضر بدنبال بررسی چگونگی روابط و تعامل بین عرصه‌های سه گانه در مواجهه با فقر می‌باشد.</p> <p>روش پژوهش: این مطالعه با روش کیفی و تکنیک تحلیل تماتیک در قالب مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۲۱ نفر از مدیران عامل و دست‌اندرکاران سازمان‌های خیریه و سمن‌ها در استان آذربایجان شرقی انجام شده است.</p> <p>یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد با توجه به سنخ‌شناسی بدست آمده الگوی تعامل و ارتباط بین خیریه‌ها و سمن‌ها با دولت و بازار شامل چهار سنخ (تمتایل به بازار، تمایل به دولت، آرایش مناسب و ناکارآمد) می‌باشد، خیریه‌ها و سمن‌هایی که در تعامل با دولت و بازار (به صورت توانمند) هستند و دارای آرایش مناسبی می‌باشند و نسبت به سایر سنخ‌ها به صورت کارآمدتری با فقر مواجه می‌شوند.</p> <p>نتیجه‌گیری: این تحقیق نشان می‌دهد که چارچوب «آرایش» نه یک آرمان‌گرایی انتزاعی، بلکه الگویی تحلیلی-راهبردی است که در میدان عمل نیز مصادیق عینی دارد. سنخ سوم (در تعامل) مصداق تجربی «آرایش مناسب» در بستر ایران است و نشان می‌دهد که علی‌رغم موانع ساختاری، امکان تحقق چنین الگویی وجود دارد. با این وجود پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در شرایط حاضر، موانع قانونی، عدم شفافیت، پایین بودن سواد مدیریتی و عدم شبکه‌سازی و ... مانع تحقق کامل این الگو است.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخچه مقاله: دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹</p> <p>کلید واژه‌ها: دولت‌گرایی، بازارگرایی، نظریه آرایش، توانمندسازی، مواجهه با فقر</p>

استناد: دلبری، د. نوذری، ح. قادری، ص.ا. زاهدی مازندرانی، م.ج. (۱۴۰۵). سنخ‌شناسی نحوه تعامل سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری با دولت و بازار در مواجهه با فقر در ایران (مورد مطالعه: استان آذربایجان شرقی)، *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۱(۱)، ۱۵۴-۱۳۵.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز می‌باشد.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY: 4 است.



[10.22034/jeds.2026.71699.1932](https://doi.org/10.22034/jeds.2026.71699.1932)

مقدمه

مساله فقر و نحوه مواجهه با آن به عنوان یکی از موضوعات مهم در حوزه مسائل اجتماعی و انسانی مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف محافل دانشگاهی و علمی بوده است و از آنجایی که مساله فقر دارای ابعاد و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی فراوان بوده، مطالعات گسترده‌ای در این زمینه صورت پذیرفته که حاکی از اهمیت این موضوع در حوزه‌های مختلف می‌باشد. چنانچه فقر در جامعه‌ای گسترش یابد، باعث ایجاد نارضایتی اجتماعی و سیاسی می‌شود و حیات اجتماعی را به مخاطره می‌افکند (ایتزن و همکاران^۱، ۲۰۱۷)، همچنین براساس همین مطالعات چنین عنوان شده است که فقر، پدیده‌ای پیچیده و چند بعدی بوده که بر جنبه‌های مختلف زندگی افراد جامعه اثر می‌گذارد. با وجود اینکه، امروزه از منظر اقتصادی، اثرات فقر بر مؤلفه‌های اقتصادی و بهره‌وری دیگر موضوعی مورد مناقشه در بین اندیشمندان نیست و از سوی دیگر شایع‌تر بودن جرم و مشکلات اجتماعی در جوامع و محلات فقیرنشین را نمی‌توان منکر شد و همچنین اثرات سیاسی فقر و نابرابری از سوی اغلب صاحب‌نظران مورد تایید قرار گرفته‌است (مدنی، ۱۳۸۵)، ولیکن نحوه مواجهه با فقر از دوران مدرن تاکنون مساله‌ای مورد مناقشه و محل بحث و جدل بوده است.

در ادبیات توسعه و اقتصاد سیاسی برای مواجهه با فقر دو رویکرد دولت‌گرایی و بازارگرایی در سطح جهانی مطرح شده‌است و این دو رویکرد در تقابل باهم بوده و قبول یکی به معنی رد رویکرد مقابل است، با توجه به شکست و ناکارآمدی هر دو رویکرد و تحولات نظری در این زمینه، اخیراً رویکرد جدیدی با عنوان تعامل و آرایش بین عرصه‌های سه‌گانه (دولت، بازار و جامعه مدنی) برای مقابله با مسائل اجتماعی و بخصوص مساله فقر از سوی اندیشمندان اجتماعی ارائه شده‌است.

در رویکرد دولت‌گرایی، دولت به عنوان عامل اصلی توزیع مجدد منابع و ارائه خدمات اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. نظریه‌پردازانی مانند جان مینارد کینز^۲ (۱۹۳۶) با تأکید بر مداخله دولت برای تصحیح شکست‌های بازار، پایه‌های نظری این رویکرد را بنا نهادند. مطابق این دیدگاه، سرمایه‌گذاری دولتی و سیاست‌های مالی انبساطی می‌توانند چرخه‌های فقر را در دوره‌های رکودی بشکنند. کینز با تأکید بر مداخله فعال دولت در اقتصاد برای مدیریت تقاضای کل و اشتغال‌زایی، مبانی نظری این رویکرد را تقویت کرد. با این حال، تمرکز انحصاری بر دولت، با خطرات ناکارآمدی بوروکراتیک و فساد مواجه است، بنابراین اوانز^۳ در تحلیل خود از "دولت توسعه‌خواه" به این نکته می‌پردازد که ظرفیت بوروکراتیک و استقلال نسبی دولت از گروه‌های ذی‌نفع خاص، شرط ضروری برای اثربخشی مداخلات دولتی در فقرزدایی است. وی خاطر نشان می‌سازد که در غیاب نهادهای کارآمد و حرفه‌ای، برنامه‌های دولتی ممکن است به ابزاری برای توزیع رانت تبدیل شوند. بنابراین، موفقیت رویکرد دولت‌گرایی مشروط به وجود دولتی با قابلیت کنشگری بالا و نهادهای پاسخگو است. (اوانز، ۱۹۹۵: ۷۸)

در مقابل رویکرد بازارگرایی بر مزیت‌های کارایی تخصیصی بازار و رشد اقتصادی به عنوان اصلی‌ترین راه کاهش فقر تأکید دارد. اقتصاددانانی مانند میلتون فریدمن و بانک جهانی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با طرح اجماع واشنگتن، بر آزادسازی بازارها، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی به عنوان موتور محرک رشد فقرزدایی پافشاری کردند. بر اساس این دیدگاه، رشد اقتصادی تولید شده توسط بازار، از طریق ایجاد شغل و رونق کسب‌وکار، به طور خودکار به کاهش فقر منجر می‌شود. پارادایم بازارگرایی که ریشه در سنت لیبرال کلاسیک و نئوکلاسیک دارد، کاهش فقر را محصول جانبی رشد اقتصادی ایجاد شده توسط بازارهای آزاد می‌داند. فریدمن با دفاع از حداقلی‌ترین دولت و حداکثرسازی آزادی انتخاب فردی، تأثیرگذارترین چهره این مکتب است. با این حال، شواهد تجربی از نابرابری فزاینده در دوره‌های رشد سریع در بسیاری از کشورها، انتقادات جدی را توسط اقتصاددانانی مانند جوزف استیگلیتز^۴ و آمارتیا سن^۵ به همراه داشته‌است. آنان خاطر نشان

1. Eitzen & et al.
2. Keynes. John. Maynard
3. Peter. Evans
4. Stiglitz. Joseph
5 Amartya. Sen

می‌سازند که بازارهای کاملاً رها شده، ممکن است به تمرکز ثروت، نادیده گرفتن کالاهای عمومی و تشدید آسیب‌پذیری گروه‌های حاشیه‌ای بینجامد. استیگلیتز با تکیه بر نظریه «اطلاعات نامتقارن»^۱ نشان می‌دهد که بازارهای کاملاً رها شده ذاتاً ناپایدار و ناعادلانه هستند و به شکست بازارهای گسترده می‌انجامد (استیگلیتز، ۲۰۰۲) و از سویی، اوانز این بحث را با تحلیل نهادی تکمیل می‌کند که موفقیت سیاست‌های بازارگرا کاملاً وابسته به کیفیت نهادهای زمینه‌سازماند نظام قضایی عادلانه، مقررات ضد انحصار و نهادهای حمایت اجتماعی است که خود محصول کنش دولتی مؤثر است (اوانز، ۱۹۹۶).

با توجه به تجارب عملی (شکست بازار و دولت) و تحولات نظری در دهه‌های اخیر، در ادبیات توسعه، بر همکاری نهادی بین دولت، بازار و جامعه مدنی تأکید شده است. این چارچوب که ریشه در آرای اندیشمندانی مانند الینور اوستروم^۲ (۱۹۹۰) در زمینه حکمرانی مشترک و اوانز در مفهوم استقلال حک شده دارد که حکمرانی چندذینفعی را پیشنهاد می‌دهد. اوستروم در کتاب خود حکمرانی مشترک، دیدگاه‌های رایج درباره «تراژدی منابع مشترک» (که براساس آن، افراد به طور منطقی به تخریب منابع محدود مشترک می‌پردازند) را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که جامعه‌های محلی در سراسر جهان توانسته‌اند با طراحی نهادهای جمعی، از منابع مشترک به طور پایدار بهره‌برداری کنند. در این مدل، دولت به عنوان تضمین‌کننده قوانین عادلانه و ارائه‌دهنده زیرساخت‌های اساسی، بازار به عنوان محرک نوآوری و رشد، و جامعه مدنی به عنوان نهاد نظارتی، تسهیل‌گر مشارکت محلی و ارائه‌دهنده خدمات تکمیلی عمل می‌کنند. رویکرد تعاملی، بر هم‌افزایی نهادی بین سه حوزه دولت، بازار و جامعه مدنی به عنوان راهبرد بهینه مبارزه با فقر تأکید دارد. هسته مرکزی این چارچوب را می‌توان در مفهوم هم‌افزایی جستجو کرد که اوانز آن را بسط داده است. اوانز با مفهوم استقلال حک شده استدلال می‌کند که دولت‌های توسعه‌خواه موفق، از یک سو دارای بوروکراسی کارآمد و مستقل (خودمختاری) هستند و از سوی دیگر، در شبکه‌ای از ارتباطات با بخش خصوصی و گروه‌های جامعه مدنی (درگیری) قرار دارند. این تعامل ساختاریافته، هم از انزوا و ناکارآمدی دولت جلوگیری می‌کند و هم از تسلط منافع گروه‌های خاص بر سیاست‌گذاری ممانعت به عمل می‌آورد (اوانز، ۱۹۹۵: ۱۲۵). در این مدل، جامعه مدنی نه تنها نهاد نظارتی است، بلکه به عنوان کانال مشارکت فقرا در طراحی و نظارت بر برنامه‌ها عمل می‌کند، که این خود مشروط به وجود دولتی پاسخگو و شفاف است.

در نتیجه چنین تحولاتی، امروزه نقش جامعه مدنی و سازمان‌های مردمی با عنوان بخش سوم در توسعه و پیشرفت جوامع به صورت برجسته‌ای مطرح شده است و ابعاد آن مورد مطالعه قرار گرفته است (جیسوپ^۳، ۲۰۰۸؛ اوانز و بلاک، ۲۰۰۵؛ یسن^۴، ۲۰۱۷). جامعه مدنی امروز ایران (گروه‌ها و نیروهای مختلف اجتماعی) بیش از پیش ایده بازار بیشتر و دولت‌گرایی (بوروکراتیزه‌شدن مناسبات و خدمات اجتماعی) برای کاهش فقر را به پرسش کشیده است. اندیشه زندگی برابری‌خواهانه بیش از پیش گسترش یافته است. اداره کردن و مدیریت دولتی مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی که دولت دنبال می‌کند، ناممکن است. چالش فقر ناشی از ایده دوگانه یا بازار بیشتر یا دولت‌گرایی است. این تحقیق در واقع طرح سؤال از مطالعات و اقداماتی است که باعث شکل‌گیری وضعیت فعلی شده است. پژوهش حاضر بر این باور است جامعه مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) عرصه‌های مستقلی نیستند که جدا از هم کارکرد داشته باشند پس «این سؤال که کدام بهتر است دولت بیشتر یا بازار بیشتر؟ نادرست است. طرح این سؤال ما را به سوی چارچوب اشتباهی در تحلیل و غلبه بر فقر می‌کشاند. موفقیت در تحلیل و غلبه بر مشکلات پیشروی در تعامل و ارتباط مناسب میان جامعه مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) است. راه‌حل موفقیت کشورها در غلبه بر چالش فقر بازاندیشی و رابطه جدید در آرایش مناسب بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد است. دستیابی به آرایش مناسب و تحول مدام در رابطه میان جامعه مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) برای هر جامعه‌ای ضروری است (نوذری، ۱۴۰۰).

تاکنون مطالعاتی که در کشورمان در مورد مساله فقر، صورت پذیرفته، اغلب به جنبه‌های اقتصادی فقر پرداخته اند و از بررسی دیگر جنبه‌های آن غفلت کرده‌اند، چنانکه محمدی و همکاران (۱۳۹۱) که به فراتحلیل ۸۵ مورد از مطالعات صورت

1. Information asymmetry
2. Elinor Ostrom
3. Jessop. B
4. Jeessen, M..H

پذیرفته در زمینه فقر پرداخته‌اند نتیجه می‌گیرند که بخش عمده‌ای از مطالعات فقر در ایران، مطالعات اقتصادی بوده است که غالباً از دو رویکرد کلی استفاده کرده‌اند: یکی، رویکردهای که صرفاً به بررسی عوامل فقر پرداخته‌اند و دیگری رویکردهایی که تنه‌به‌اندازه‌گیری فقر در کشور محدود شده‌اند؛ که به نظر می‌رسد عمدتاً مطالعاتی مکانیکی و به دور از زندگی اجتماعی و واقعی مردم می‌باشند در تحقیق دیگری ابراهیمی (۱۳۹۵) با فراتحلیل ۱۰۰ مورد از مطالعات صورت پذیرفته در زمینه فقر نشان داده است که فقرپژوهی در ایران طی دوره مورد بررسی ۱۳۹۴-۱۳۸۰، عمدتاً ناظر بر رویکردهای کلاسیک و سنتی تعریف و مقابله با فقر بوده است؛ رویکردهایی که با تأکید تقریباً یکسویه بر جنبه‌های اقتصادی و درآمدی متمرکز بوده، سایر ابعاد فقر (اجتماعی و فرهنگی) و محرومیت را نادیده گرفته‌اند.

همچنین برخی دیگر از تحقیقات در بررسی روابط بین عرصه‌های سه‌گانه اغلب به بررسی نقش دولت و یا نهادها و ارگان‌های وابسته به دولت و ارتباط آن با بازار بسنده کرده و نقش جامعه مدنی را در کل مورد غفلت قرار داده‌اند، برای مثال در مطالعه‌ای منجذب و همکاران (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان کارکرد دولت و بازار در فرایند رشد اقتصادی ایران، تنها نقش و عملکرد دولت و بازار را مورد بررسی قرار داده‌اند، بدون اینکه نقش جامعه مدنی (سازمان‌های مردم‌نهاد) را بررسی کنند. برخی دیگر از تحقیقات تنها عملکرد ارگان‌های دولتی (کمیته امداد و بهزیستی) را مورد بررسی قرار داده‌اند بدون اینکه نگاهی تعاملی به عرصه‌های دیگر داشته باشند، از جمله در مطالعه‌ای که توسط پایانی‌فر و همکاران (۱۴۰۰) صورت پذیرفته، عملکرد نهاد کمیته امداد امام خمینی در ایران را بدون ارتباط و تعامل با بازار مورد بررسی قرار داده است.

از سوی دیگر مطالعاتی که سعی در بررسی نقش جامعه مدنی (سازمان‌های مردم‌نهاد) در کاهش فقر را داشته‌اند، سازمان‌های مردم‌نهاد یا خیریه‌ها و سمن‌ها را بدون ارتباط با دو عرصه دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند و نقش ارتباطی و تعاملی آنها را با دولت و بازار مورد غفلت قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، خدیجه حاتمی (۱۴۰۰)، بهار و محمودیان (۱۴۰۱) و یا بلور فروش و همکاران (۱۴۰۱)، عملکرد خیریه‌ها و سمن‌ها را بدون ارتباط با دو بخش دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعات بدون رویکرد مشخصی صورت گرفته و نهایتاً به مطالعه سمن‌ها و خیریه‌ها، بدون ارتباط با بازار و دولت پرداخته شده است.

در برخی دیگر از مطالعات نیز هر چند جنبه‌های ارتباطی بین عرصه‌ها در آنها دیده و لحاظ شده است ولی باز به شکل ناقصی آن را انجام داده‌اند، برای مثال به مطالعه سعیدی (۱۳۸۴) و حبیب پورکتابی (۱۳۹۸)، اصلانی (۱۴۰۳) می‌توان اشاره کرد که در این بررسی‌ها ارتباط بین دو عرصه جامعه مدنی و دولت مورد بررسی قرار داده شده ولیکن این بار تعامل با بازار را نادیده گرفته‌اند، تنها موردی که عرصه‌های سه‌گانه را در تعامل باهم مورد بررسی قرار داده است مربوط به تحقیق اسکندرنازاد (۱۴۰۳) می‌باشد ولیکن این تحقیق نیز تنها چالش‌ها و مشکلات خیریه‌ها را در تعامل دولت و بازار مورد بررسی قرار داده‌است و ابعاد دیگر مواجهه با فقر مورد بررسی قرار نگرفته است.

با بررسی مطالعات صورت پذیرفته در جوامع پیشرفته مشاهده شد، نگاه تعاملی به عرصه‌های سه‌گانه در این مطالعات جایگاه شایسته خود را در میدان پژوهش‌های اجتماعی و دانشگاهی پیدا کرده است و بسیاری از پژوهشگران این حوزه در مطالعات خود از رویکرد هم‌افزایی عرصه‌های سه‌گانه در بررسی و حل مسائل اجتماعی بهره می‌برند. چنانچه اندیشمندانی مانند (بونیان، ۲۰۱۶؛ پورنپن، ۲۰۱۲؛ بنکس وهولم، ۲۰۱۲ و ...) از رویکرد تعامل و آرایش در مطالعات و بررسی‌های خود استفاده کرده‌اند.

بیشتر سازمان‌های مردم‌نهاد در تبریز به شکل نیمه سنتی اداره می‌گردند و اغلب حالت خیریه‌ای دارند و تمرکز بیشتر آنان در زمینه حل مشکلات معیشتی فقرا، بیماران، ایتم و کودکان بدسرپرست و زنان خودسرپرست می‌باشد. غیر از خیریه‌ها و سمن‌های سنتی می‌توان از سمن‌های مدرن‌تر هم نام برد که این سمن‌ها بیشتر در حوزه‌های محیط زیست، حقوق شهروندی، هم‌اندیشی و انجمن‌های علمی ادبی و گروه‌های اجتماعی (زنان، هنرمندان، اقلیت‌های قومی، ...) فعالیت دارند و در اقلیت‌اند (حاتمی، ۱۴۰۰). تمایزی که در برخی از کشورها میان مأموریت و اهداف خیریه‌ها و سمن‌ها وجود دارد، دست کم

طی یک دهه اخیر در ایران برای بازیگران این عرصه معنایی ندارد. بنا به آمارهای موجود، امروزه بیش از ۹۵٪ سازمان‌هایی که تحت عناوین مختلف فعالیت می‌کنند مجوز خیریه یا سمن گرفته‌اند (اسکندرزاد، ۱۴۰۲). در مطالعات اولیه مشاهده شد اغلب سمن‌ها که مجوز خود را از فرمانداری شهرستان‌ها و یا استانداری آذربایجان شرقی دریافت کرده بودند با نام خیریه به فعالیت مشغول بودند و حتی در مواردی سمن‌هایی که منتسب به بهزیستی بودند تمایل داشتند نام خیریه را برای خود انتخاب کنند. در یکی از این موارد مدیر عامل یکی از این سمن‌ها که مجوز خود را از بهزیستی دریافت کرده بود چنین عنوان نمود، ما بدین خاطر خود را خیریه معرفی می‌کنیم که بدلیل علقه‌های دینی و مذهبی مردم بتوانیم، کمک دریافت بکنیم. در بررسی‌های مشخص شد حتی برخی از سمن‌هایی که در حوزه آموزش فعالیت می‌کردند نام خیریه را برای موسسه خود انتخاب کرده بودند. بنابراین در اکثر موارد بین اهداف و مأموریت‌هایی که در جوامع غربی برای خیریه‌ها و سمن‌ها قائل شده‌اند، چه از طرف ارگان‌ها و نهادهایی که مجوز صادر می‌کردند و چه مدیران عامل این موسسات این تمایز گذاری، زیاد مورد اعتناء نبوده است. در این تحقیق منظور از سمن و خیریه همان سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری می‌باشد. بنابر این در تحقیق حاضر جامعه مدنی در اشاره به سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری (سمن‌ها و خیریه‌ها) به کار خواهد رفت تا استقلال نسبی آنرا هم از بوروکراسی دولتی و هم از بنگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی (بازار) نشان دهد. هرچند استقلال نسبی به معنی عدم تعامل و ارتباط با دولت و بازار نیست بلکه تعامل مناسب بین آنهاست و هدف از تشکیل این سازمان‌ها کمک به فقرا در کاهش فقر است. گو آنکه برخی از سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری مانند اتحادیه‌های کارگری و اصناف و انجمن‌های کارفرمایی رویکردی انتفاعی دارند ولیکن در اینجا سازمان‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که این سازمان‌ها در یک چیز مشترک هستند که هدف از تشکیل آنها اهداف انتفاعی و یا شخصی نبوده بلکه فعالیت این سازمان‌ها در قالب اهداف کلی و وسیع‌تر کمک به فقرا و کاهش فقر شکل گرفته‌است.

با توجه به خلاء دانشی در مطالعات و پژوهش‌های قبلی در کشور که اغلب به بررسی یک یا دو مورد از عرصه‌های سه‌گانه پرداخته‌اند و یا آنها را مستقل از یکدیگر بررسی نموده‌اند و یا تحقیقاتی که سازمان‌های مردم‌نهاد را بدون ارتباط با بازار و دولت مطالعه کرده‌اند، پژوهش حاضر به دنبال استفاده از رویکرد جدیدی است که بتواند این نقیصه‌ها را جبران نماید. همچنین با توجه به اهمیت مطالعه آرایش مناسب و چگونگی تعامل جامعه مدنی و بازار و دولت در مواجهه با مسائل اجتماعی و بخصوص مساله فقر ضرورت دارد، تحقیقی با توجه به رویکرد آرایش در زمینه نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها و سمن‌ها (سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری) در مواجهه با فقر صورت پذیرد تا فهم درستی از چگونگی ارتباط و تعامل هر عرصه با عرصه‌های دیگر آشکار شود و نحوه هم‌افزایی آنها در مواجهه با فقر مشخص گردد. پژوهش حاضر متفاوت از پژوهش‌های قبلی می‌کوشد تا به بررسی چگونگی مواجهه سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری با فقر بپردازد و نحوه تعامل آنها با بازار و دولت را مورد بررسی قرار دهد و اینکه جایگاه و نقش سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری در مواجهه با فقر چگونه است؟ آنها چه تعریفی از فقر دارند؟ اینکه آیا در جامعه مورد بررسی، چنین سازمان‌هایی اقدامات خود را در ارتباط با دولت و بازار انجام می‌دهند؟ از چه شیوه‌هایی برای کمک به فقرا استفاده می‌کنند؟ چه نوآوری‌هایی در این زمینه دارند؟ و با چه موانع و چالش‌هایی روبرو هستند؟ همچنین بر اساس تجربیات سایر کشورها آیا می‌توان از آن برای بهره‌مندی بیشتر در کشور استفاده کرد؟

ادبیات پژوهش

مبانی نظری

با توجه به شکست رویکردهای بازارگرایی و دولت‌گرایی در مواجهه با فقر که پیامدهای تجربی آن نشان از ناکارآمدی چنین رویکردهایی دارد، (مک‌کاغ^۱ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پورنپن، ۲۰۱۲) صاحب نظران و نظریه پردازان این حوزه را برآن داشت تا از

از رویکرد جدیدی برای حل مساله فقر استفاده کنند. رویکرد جدیدی که بر تعامل بین سه عرصه برای حل مساله فقر تاکید داشته و بر ارتباط بین عرصه‌های سه گانه برای غلبه بر مشکلات توجه داشته باشد. این رویکرد اخیراً در بین برخی از اندیشمندان اجتماعی مطرح و تبیین شده است (بلاک و اوانز، ۲۰۰۵؛ استروم، ۱۹۹۰؛ یانگ^۱، ۲۰۰۰) و در ایران نیز این رویکرد توسط دکتر حمزه نوذری با عنوان آرایش مناسب بین دولت و بازار و جامعه مدنی و در قالب کتابی تحت همین عنوان معرفی شده است. نظریه‌های مطرح شده در این پژوهش نیز عمدتاً مربوط به این رویکرد می‌باشد که به تشریح مناسبات بین سه عرصه دولت، بازار و جامعه مدنی می‌پردازند و همچنین نحوه مواجهه تعاملی عرصه‌های سه‌گانه با مساله فقر را تبیین می‌کنند. نکته مشترک این نظریات تاکید بر نوع ارتباط میان سه عرصه و نحوه شکل‌گیری این مناسبات در قالب نوآوری نهادی، همراه با بازنگری مداوم بین آنها در یک پیکره بندی نهادی در جامعه است. آنچه مسلم است این نظریات در تقابل با نظریه‌های رویکرد بازارگرایی و دولت‌گرایی صرف قرار می‌گیرند و بهتر می‌توانند با مساله فقر مواجه شوند، زیرا که در این رویکرد جامعه مدنی دارای کارکرد اقتصادی و رفاهی بوده که متفاوت از منطق دولت و بازار است و در یک رویکرد تعاملی پل ارتباطی به دو بخش محسوب می‌شود.

رویکرد بازارگرایی بر آزادی اقتصادی، رقابت آزاد و حداقل مداخله دولت تاکید دارد و فرض می‌کند که بازار خودتنظیم‌گر به تخصیص بهینه منابع و کاهش فقر منجر می‌شود، ولی این رویکرد در عمل به کالایی‌سازی خدمات اجتماعی، افزایش نابرابری و محروم‌سازی گروه‌های حاشیه‌ای (مانند کشاورزان کوچک یا روستاییان) دامن می‌زند، زیرا بازار نمی‌تواند تضمین کند که افراد فقیر به طور عادلانه در زنجیره تولید ارزش مشارکت کنند. برای مثال، در کشورهای در حال توسعه، بازارگرایی اغلب به وابستگی به زنجیره‌های ارزش جهانی منجر می‌شود که سود را به سمت شرکت‌های بزرگ سوق می‌دهد و فقر روستایی را تشدید می‌کند، بدون اینکه نوآوری‌های محلی برای اشتغال‌زایی ایجاد کند. با توجه به چنین نتایجی و در مقایسه با رویکرد بازار گرایی، رویکرد آرایش برتر است؛ زیرا بازار را نه به عنوان نیروی مستقل، بلکه در تعامل با دولت (برای تنظیم مقررات) و جامعه مدنی (برای حمایت از گروه‌های حاشیه‌ای) می‌بیند، که این تعادل به کاهش نابرابری بازارمحور کمک می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که رویکردهای ترکیبی (مانند آرایش) با ادغام بازار در سیستم‌های چندجانبه، پایداری معیشتی را افزایش می‌دهد، در حالی که بازارگرایی خالص اغلب شکست می‌خورد. مثلاً، در غنا، بازارگرایی برای کارآفرینان کوچک روستایی مفید بوده اما بدون حمایت جامعه مدنی، به کاهش فقر پایدار منجر نشده، در حالی که آرایش با نوآوری‌های نهادی (مانند خدمات محلی) کارآمدتر عمل می‌کند (بلنکسون و نوکپزا^۲، ۲۰۱۹).

رویکرد دولت‌گرایی بر مداخله حداکثری دولت در اقتصاد و خدمات اجتماعی تمرکز دارد و فرض می‌کند که برنامه‌های مرکزی (مانند یارانه‌ها و نهادهای حمایتی) به کاهش فقر منجر می‌شود. ولی این رویکرد اغلب به بوروکراسی ناکارآمد، هدررفت منابع و وابستگی طولانی‌مدت افراد فقیر می‌انجامد، زیرا دولت نمی‌تواند نیازهای محلی را به طور مؤثر پاسخ دهد. برای نمونه، در ایالات متحده، سیاست‌های دولتی ضدفقر (مانند مالیات و کمک‌ها دولت فدرال) مؤثر بوده‌اند اما بدون تعامل با بازار و جامعه مدنی، به نابرابری‌های ایالتی منجر شده و کارایی را کاهش داده است. باز در مقایسه با رویکرد دولت گرایی، رویکرد آرایش برتر است؛ زیرا دولت را نه به عنوان نیروی غالب، بلکه در تعادل با بازار (برای کارایی اقتصادی) و جامعه مدنی (برای نظارت و نوآوری محلی) قرار می‌دهد، که این امر از بوروکراتیک‌سازی جلوگیری می‌کند. نظریه‌های فقر در سطح جهانی نشان می‌دهد که رویکردهای دولت‌محور با تمرکز بر نهادهای رسمی، فقر را به عنوان مسئله فردی می‌بینند، در حالی که آرایش با ادغام عوامل اجتماعی، به نتایج پایدارتر می‌رسد. مثلاً، در رویکردهای بازارگرا و دولت‌محور، فقر به عنوان نقص فردی یا سیستمی دیده می‌شود، اما رویکرد آرایش با تاکید بر تعامل، نوآوری‌های نهادی (مانند خدمات محلی) را تشویق می‌کند که کارآمدتر است (رنک^۳ و همکاران، ۲۰۰۳).

1. Young
2. Blankson & Nukpezah
3. Rank

الینور استروم^۱ در سال ۱۹۹۰ در کتابی تحت عنوان "حکمرانی مشترک: تکامل نهادها برای کنش جمعی" به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا سرنوشت محتوم انسان‌ها نابودی منابعی است که به طور جمعی از آنها استفاده می‌کنند؟ او کار خود را با نقد سه مدل نظری رایج آغاز می‌کند که تا پیش از آن به عنوان چارچوب‌های مسلم تحلیل منابع مشترک پذیرفته شده بودند. این سه مدل شامل "تراژدی منابع مشترک" گرت هاردین، "معمای زندانی" از نظریه بازی‌ها، و "منطق کنش جمعی" منکور اولسون بود. هر سه این مدل‌ها چنین نتیجه می‌گرفتند که افراد عاقل و خودخواه، بدون مداخله خارجی، قادر به همکاری برای حفظ منابع مشترک نیستند و سرانجام آن منبع را نابود خواهند کرد. از این رو، به باور طرفداران این نظریه‌ها، تنها دو راه برای جلوگیری از این فاجعه وجود داشت که یکی خصوصی‌سازی کامل منابع و دیگری سپردن کنترل آنها به دست دولت بود. اما استروم این نتیجه‌گیری را به چالش می‌کشد و استدلال می‌کند که این مدل‌ها صرفاً انتزاعات ذهنی هستند و الزاماً با دنیای واقعی تطابق ندارند. به بیان او، مشکل نه در خود نظریه‌ها، بلکه در کاربرد آنها برای موقعیت‌هایی است که مفروضاتشان در آنها صدق نمی‌کند. در دنیای واقعی، استفاده‌کنندگان از منابع با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، بارها با هم تعامل دارند، می‌توانند درباره مشکلاتشان گفتگو کنند و به تدریج اعتماد و هنجارهای مشترک ایجاد نمایند. وی تأکید می‌کند که نهادهای موفق معمولاً ترکیبی غنی از ویژگی‌های خصوصی و عمومی هستند و در چارچوب دوگانه ساده "دولت یا بازار" نمی‌گنجند. او نشان می‌دهد که کاربران منابع می‌توانند قواعد خود را به صورت تدریجی و گام‌به‌گام تکامل دهند و لزوماً نیازی به تغییرات ناگهانی و فراگیر نیست. از این رو یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در کار استروم، تمایز میان سه سطح قواعد است: قواعد عملیاتی که تصمیمات روزمره را هدایت می‌کنند، قواعد انتخاب جمعی که خط‌مشی‌ها و روش‌های مدیریت را تعیین می‌کنند، و قواعد قانون اساسی که عضویت در گروه تصمیم‌گیرنده و رویه‌های تغییر قواعد را مشخص می‌سازند. تعامل میان این سطوح و امکان جابه‌جایی میان آنها، زمینه را برای ایجاد اعتماد و همکاری فراهم می‌آورد (استروم، ۱۹۹۰).

بلاک و اوآنز^۲ (۲۰۰۵) چشم انداز نظری شان را درباره تعامل و ارتباط میان جامعه مدنی دولت و اقتصاد با دو مفهوم حکم‌شدگی پویا و نوآوری نهادی بیان می‌کنند. بلاک و اوآنز دیدگاه خود را در سه سطح کشورهای توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و نظام جهانی تحلیل می‌کنند. بلاک معتقد است توسعه در کشورهای کمتر پیشرفته باید به معنای عدم تعامل بین جامعه مدنی دولت و اقتصاد تلقی شود، به ویژه عدم حضور نهادهای نوآوری که بتوانند این تعامل را ایجاد کند. دیدگاه آنها را می‌توان به اختصار در سه گزاره کلی خلاصه کرد:

اولاً، دولت و اقتصاد از نظر تحلیلی قلمروهای مستقلی نیستند، بلکه حوزه‌های فعالیت متقابل را تشکیل می‌دهند. دوم، هم دولت‌ها و هم اقتصادها در جوامعی قرار دارند که ساختارهای نهادی خاصی دارند، و این حکم‌شدگی نقش مهمی در نتایج اقتصادی و سیاسی دارد. سوم، این حکم‌شدگی پویا است. اغلب با نوآوری‌های نهادی که راه‌های تلاقی دولت‌ها و اقتصادها را تغییر می‌دهد، تغییر شکل می‌دهد (بلاک و اوآنز، ۲۰۰۵).

در جمع‌بندی می‌توان گفت، رویکرد آرایش کارآمدتر است زیرا شکست‌های دو رویکرد دیگر را جبران می‌کند؛ بازارگرایی نابرابری ایجاد می‌کند و دولت‌گرایی ناکارآمد است، اما آرایش با تعادل، نوآوری نهادی و مشارکت جامعه مدنی، به کاهش پایدار فقر منجر می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که رویکردهای ترکیبی (مانند آرایش) با تمرکز بر بازارهای محلی و حمایت دولتی، فقر را بهتر کاهش می‌دهند، زیرا نوآوری‌های محلی را ترکیب می‌کند (یانگ، ۲۰۰۰).

1. Elinor Ostrom

2. Block, Fred & Evans, Peter

پیشینه تجربی

در بخش بیان مساله به منظور بیان خلاء مطالعاتی در کشور مطالعات و بررسی‌های صورت پذیرفته در این زمینه به صورت مختصر اشاره شد و آنچه در این بخش ضرورت دارد بیان این نکته است که مطالعات داخلی عرصه‌های سه گانه را به صورت تعاملی باهم مورد مطالعه قرار نداده اند و در سه مورد آخر مطالعه سعیدی (۱۳۸۴)، حبیب پورکتابی (۱۳۹۸) و اصلانی (۱۴۰۳) عرصه بازار مورد غفلت قرار گرفته است بنابراین از تکرار آن در این بخش پرهیز شده است و مطالعات خارجی در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بونیان (۲۰۱۶)، در تحقیقی به بررسی "نقش جامعه مدنی در کاهش فقر و نابرابری در بریتانیا" پرداخته است. وی در یک مطالعه موردی کمپین دستمزد ملی در بریتانیا را مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که کمپین دستمزد ملی و رویکرد سازماندهی جامعه به طور کلی یکی از مهمترین ابتکارات جامعه مدنی برای کاهش فقر و نابرابری در بریتانیا در دهه‌های اخیر است.

بنکس و هولم (۲۰۱۲)، "نقش سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی در توسعه و کاهش فقر" را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها در یک بررسی به شیوه تحلیلی و نظری نشان داده‌اند که از اواخر دهه ۱۹۷۰، سازمان‌های غیردولتی نقش برجسته‌ای را در بخش توسعه ایفا کرده‌اند که به‌خاطر نقاط قوتشان به‌عنوان سازمان‌های نوآور و مردمی با تمایل و ظرفیت برای پیگیری اشکال مشارکتی و مردم‌محور توسعه و پر کردن شکاف‌های به جا مانده از شکست بازار و دولت مورد تحسین قرار گرفته‌اند.

کانولی^۱ (۲۰۰۷)، "نقش جامعه مدنی در کاهش فقر در تانزانیا، اتیوپی و آمریکای مرکزی" را مورد بررسی قرار داده‌است. اگرچه گفتمان اهداکنندگان کمک‌های بین‌المللی در مورد سیاست توسعه بین‌المللی تاکید کمتری بر نقش جامعه مدنی بر توسعه دارد؛ ولیکن در این مقاله شواهدی از تانزانیا، اتیوپی و آمریکای مرکزی ارائه شده‌است که نشان می‌دهد کمک به جامعه مدنی تأثیر مثبتی بر ظرفیت جامعه مدنی در کاهش فقر در جنوب داشته‌است.

سو لاوا و هولم^۲ (۲۰۱۰) در یک مقاله تحقیقی و تحلیلی به بررسی دستاوردهای جامعه مدنی در حوزه کاهش فقر می‌پردازند. تمرکز عمدتاً بر سه حوزه است (۱) حمایت؛ (۲) تغییر سیاست و (۳) ارائه خدمات. سه مطالعه موردی نشان می‌دهند که چگونه می‌توان فقر را در سطوح مختلف و از طریق رویکردهای مختلف از طریق جامعه مدنی مورد توجه قرار داد. پورنپن (۲۰۱۲)، "درحکومت‌داری و کاهش فقر در تایلند"، بدنبال این بود که دریابد آیا کشور تایلند با رشد اقتصادی مناسب ولی بدون حکمرانی خوب می‌تواند به کاهش فقر در جامعه دست یابد؟ وی با یک بررسی تحلیلی نشان می‌دهد که کاهش فقر در تایلند که از طریق سیاست‌های پوپولیستی و با کیفیت پایین حکومت‌داری اعمال می‌شود، نتایج خوبی به دست نمی‌دهد. این امر از این باور عمومی حمایت می‌کند که سیاست حامی رشد فقرا به تنهایی بدون حکمرانی خوب به کاهش فقر در جامعه منجر نمی‌شود و به همان اندازه که نیازمند رشد اقتصادی و درآمد بالا هستیم، نیازمند مشارکت فقرا نیز می‌باشد.

سوهارکو^۳ (۲۰۰۷) در زمینه به کارگیری رویکردی مناسب برای توانمندسازی فقرا، به "نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در کاهش فقر روستایی در هند و اندونزی" پرداخته‌است و عنوان می‌دارد که چه نوع را هبردهایی باید برای کاهش فقر تدوین شود؟ نتایج تحقیق موید آن است که اکنون در سطح کلان، رشد حامی فقرا همراه با توسعه اجتماعی که توسط محققان، به ویژه اقتصاددانان ترویج می‌شود و در سطح خرد، آژانس‌های مختلف همیاری اجتماعی و توسعه به تبلیغ گسترش شرکت‌های کوچک‌مقیاس و تأمین مالی خرد از جمله مدل گرامین بانک اشاره کرده‌اند.

گیسلینکس^۴ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای، عملکرد تعاونی‌های مالی به عنوان بنگاه‌های اقتصادی همراه با مأموریت مدنی، فرآیند تغییر جایگاه آنها را در ارتباط با بازار، جامعه مدنی و دولت مورد بررسی قرار می‌دهد. وی با یک تحلیل کیفی در

1. Connolly
2. Hulme & Solava
3. Suharko
4. Caroline Gijssels

بررسی پنج مورد از تعاونی‌های مالی در بلژیک، بریتانیا، فرانسه و هلند، بنگاه‌هایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که سابقه طولانی در کارآفرینی تعاونی دارند که حتی قدمت برخی از آنها به قرن نوزدهم برمی‌گردد، و نشان می‌دهد که این تعاونی‌ها در پاسخ به چالش‌های بازار مالی-اقتصادی، دستخوش تحولات عمیقی شده‌اند. برخلاف نظر برخی از نظریه‌پردازان که، آینده بدبینانه‌ای را برای استراتژی‌های تعاونی، تحت فشارهای بازار ترسیم می‌کنند، وی شاهد تحولی عمیق به معنای تجدید هویت و مأموریت تعاونی‌ها بود و مشاهده کرد، این پنج مورد، با روش‌های نوآورانه‌ای برای تضمین مشارکت سهامداران و رویکردی چنددیفنسی، آنها را توسعه دادند. آنها به پیشگامانی در مصرف، بانکداری و سرمایه‌گذاری به اصطلاح مشارکت مسئولانه اجتماعی تبدیل شدند. آنها با پشتیبانی حرفه‌ای برای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و سازگار با محیط زیست و ابتکارات غیرانتفاعی، آنها را سازماندهی می‌کنند. با انجام این اقدامات، آنها در جستجوی تغییر جایگاه در چشم‌انداز اقتصادی و اجتماعی نوین هستند. در این تلاش، آنها باید پاسخ‌های نامتناقضی برای خواسته‌های متناقض بازار، جامعه مدنی و دولت، پیدا کنند، به عبارت دیگر: آنها با چیزی روبرو هستند که وی آن را «سه‌گانه‌ی مشارکتی» می‌نامد.

این‌گونه و کاسمن^۱ (۲۰۲۴) در سوئد، همکاری‌های محلی بین مقامات دولتی، سازمان‌های غیرانتفاعی و غیردولتی (جامعه مدنی) و بخش خصوصی (بازار) را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها مشاهده کردند که این سه بخش از طریق توافق‌های ایده‌محور عمومی (IOPs) و جلسات منطقه‌ای سه‌جانبه، تعاملات سه‌گانه را شکل داده‌اند. این مدل، که بر اساس نظرسنجی‌های محلی توسعه یافته، بر زمینه‌هایی مانند رفاه، اتحادیه اروپا و توافق‌های ملی تمرکز دارد؛ دولت، استانداردهای ملی را اعمال می‌کند، بازار، منابع مالی را فراهم می‌آورد، و جامعه مدنی روابط محلی را مدیریت می‌نماید، که این امر در شهرداری‌های بزرگ‌تر برای سیاست‌گذاری‌های رسمی‌تر استفاده می‌شود.

استیورر^۲ (۲۰۱۳) شورای جنگلداری پایدار (FSC) را به عنوان یک نمونه جهانی، تعامل سه‌جانبه بین دولت‌ها، شرکت‌های تجاری (بازار) و سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی (جامعه مدنی)، برای تنظیم استانداردهای پایداری جنگل‌ها نشان می‌دهد. در این مدل، جامعه مدنی استانداردهای اخلاقی را ترویج می‌دهد، بازار نوآوری پایدار را پیش می‌برد، و دولت مقررات حمایتی وضع می‌کند؛ این تعامل به کاهش تخریب محیطی و تنظیم اقتصادی بخش جنگلداری در کشورهای مختلف کمک کرده است.

روش‌شناسی

انتخاب روش تحقیق مناسب یکی از تصمیمات کلیدی در هر پژوهشی است که مستلزم تبیین دقیق مبانی نظری و عملی است. با توجه به ماهیت موضوع که به بررسی نحوه مواجهه سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری (خیریه‌ها و سمن‌ها) در تعامل با بازار و دولت با فقر می‌پردازد، بدین منظور آنها از منظر کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند مورد بررسی قرار داده است. کسانی که در این سازمان‌ها فعالیت می‌کنند بهتر می‌توانند چگونگی تعامل خود با دو عرصه دیگر را بیان کنند بنابراین با استفاده از یک مصاحبه عمیق بهتر می‌توان به این منظور دست یافت که روش‌های کمی قابلیت استفاده در چنین زمینه‌هایی را ندارند. بنابر این از پارادیم تفسیری و روش کیفی در این تحقیق استفاده شده است. بنا به ماهیت سؤالات تحقیق که بیشتر جنبه اکتشافی داشتند و نیازمند فراتر رفتن از پاسخ‌های سطحی و پیش ساخته است از سؤالات نیمه ساختاریافته^۳ و مصاحبه عمیق استفاده شد. برای پاسخ‌گویی به این سؤالات که خیریه‌ها و سمن‌ها چه تعریفی از فقر دارند و از چه شیوه‌هایی برای مواجهه با فقر استفاده می‌کنند و چه نوع تعاملی با دولت و بازار دارند و چه نوآوری‌هایی در این زمینه دارند و با چه چالش‌ها و موانعی روبرو هستند؟ و... همگی نیازمند استفاده از مصاحبه‌های عمیق و رویکردی تفسیری می‌باشد و از سویی برای دستیابی به کشف الگوهای تعاملی بین سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری، دولت و بازار، بنا بر ضرورت از

1. Yngve & Kassman

2. Steurer

3. Semi structured interview

شیوه تحلیل تماتیک استفاده شده است روش نمونه‌گیری به کار گرفته شده، ترکیبی از روش‌های هدفمند و گلوله برفی بود و تا مرحله رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. قابلیت اعتبار داده‌ها از طریق قابلیت تصدیق^۱ از طریق حضور مستمر محقق در میدان تحقیق انجام شده و استخراج دقیق مصاحبه‌ها، با بهره‌گیری از نظر مدیران عامل خیریه‌ها و سمن‌هایی که با محقق همکاری داشتند صورت پذیرفته و قابلیت انتقال^۲ از طریق نگارش یادداشت‌های فنی مقایسه‌ای و مقارنه‌ای یافته‌ها با ادبیات تحقیق و نظر و آرای اساتید مورد تایید قرار گرفت.

مشخصات جمعیت شناختی: نمونه نهایی شامل ۲۱ خیریه و سمن با ویژگی‌های زیر بود:

در این تحقیق ویژگی‌های جامعه شناختی جامعه آماری را مورد بررسی بدین شرح می‌باشد. طبق جدول زیر حدود ۸۵ درصد پاسخگویان مرد بوده و ۱۵ درصد از آنان زن می‌باشند. از آنجائیکه اکثر مدیران عامل و فعالان حوزه خیریه مرد می‌باشند طبیعی است که تعداد افراد انتخاب شده برای نمونه آماری نیز بیشتر از بین مردان باشند.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های جامعه شناختی

ردیف	جنسیت	فراوانی درصد	سن	فراوانی درصد	سابقه فعالیت	فراوانی درصد
۱	مرد	۱۷	۶۰-۷۵	۱۶	از بدو تاسیس	۷۶
۲	زن	۴	۴۵-۶۰	۴	سابقه طولانی	۱۹
کل		۲۱	۴۵-زیر ۴۵ سال	۱	تازه آشنا شده‌ام	۵
			کل	۲۱	کل	۱۰۰
سمت	فراوانی درصد	تحصیلات	فراوانی درصد	شغل دیگر	فراوانی درصد	
۱	۱۵	دیپلم	۵	بازنشسته دولتی	۲۳	
۲	۴	کاردانی	۲	شغل آزاد	۱۰	
۳	۱	کارشناسی	۱۰	کارمند دولت	۴۷	
۴	۱	کارشناسی ارشد	۲	مشغول در موسسه	۱۰	
۵	۲۱	دکتری	۲	کل	۱۰	

یافته‌های پژوهش

براساس مطالعه صورت پذیرفته و یافته‌های بدست آمده یک سنخ‌شناسی تجربی از نحوه تعامل بین خیریه‌ها و سمن‌ها با دولت و بازار بدست آمد. هر سنخ ویژگی‌های متمایز ساختاری، عملکردی و ایدئولوژیک خاصی دارد که در زیر بدان اشاره می‌گردد:

خیریه‌ها و سمن‌های متمایل به بازار (عدم تعامل با دولت - تعامل با بازار)

براساس مطالعه صورت پذیرفته این گونه خیریه‌ها و سمن‌ها در اکثر موارد دارای سابقه فعالیت طولانی، مورد اعتماد بازار، بدون مشکل مالی، فعالیت در اغلب زمینه‌ها، اعتقاد به توانمندسازی (دارای کارایی و حمایت از اشتغال) ولی در عمل بخاطر شرایط مددجوها (اغلب سالمندان و افراد کم توان و ناتوان) و نگاه سنتی به فقر، مشوق و مروج نوعی عاقله‌پروری هستند، عمدتاً متکی به خیرین با تمکن مالی بالا، دارای منابع پایدار، عدم اعتقاد به شبکه‌سازی - بر این باور هستند که دیگر خیریه‌ها باید زیر نظر آنان اداره شوند - و نسبت به سایر خیریه‌ها بدبین هستند و زیرا که تنها عملکرد خود را موفق ارزیابی می‌کنند، با اینکه در تعریف فقر به ابعاد دیگر فقر توجه دارند ولی عمدتاً آن را در فقر مالی خلاصه می‌کنند، با دادن مقرری

ماهانه و پرداخت نقدی و یا دادن بسته‌های معیشتی به طور عمده از این روش‌های سنتی برای مواجهه با فقر استفاده می‌کنند، اعتقادی به تعامل به دولت ندارند و به نوعی دولت را باعث و بانی ایجاد مشکلات و فقر در جامعه می‌دانند و تا حد امکان از ورود به سیاست پرهیز می‌کنند، هرچند که با مقامات دولتی به خاطر نفوذشان و شهرتشان رابطه صمیمی دارند. اغلب به جلسات دعوت می‌شوند، ولی ترجیح می‌دهند در آن شرکت نکنند، در همایش‌ها به دلیل وسعت و گستردگی حوزه فعالیت و میزان بالای عملکرد از آنان تمجید می‌شود، اغلب مکان مشخصی برای فعالیت خود دارند و مشکلی از این بابت ندارند، برخی از آنان بیمارستان‌ها و کلینیک‌های خیریه‌ای دارند که درآمدزایی آنها نقش بسزایی دارد، با وجود پرهیز از دخالت در سیاست با نمایندگان مجلس و مسئولان دولتی رابطه صمیمی دارند، هر چند امیدی به یاری آنها ندارند. مدیر عامل یکی از خیریه‌های با قدمت در تبریز که در زمینه مقابله با تکدی‌گری فعالیت می‌کند، عملکرد موسسه خود را قابل قبول ارزیابی می‌کند، در مورد نحوه مواجهه با فقر در بخش‌های مختلف مصاحبه پاسخ می‌دهد که بخشی از اهم مطالب و ویژگی‌هایی که در بالا بدان اشاره شد را چنین بیان می‌کند:

در مورد شیوه کمک به مددجویان چنین اظهار می‌کند: «اکثر مددجویان ما سشنون بالا هست یا توانایی کار ندارند. الان بعد از ظهر ما می‌خواهیم به این مددجویان ارزاق و بسته‌های معیشتی بدهیم. می‌تونید برید ببینید اکثر کسانی که می‌آیند یا معلولیت جسمی دارند یا نابینا هستند یعنی توانایی کار کردن ندارد؛ کسی که بتونه کار بکنه اصلاً ما براش پرونده تشکیل نمیدیم. یا در مورد عدم اعتماد به سایر خیریه و عدم شبکه‌سازی چنین می‌گوید: «ما با سایر خیریه‌ها اصلاً ارتباطی نداریم. فقط با خیریه ... و ... ارتباط داریم با بقیه به هیچ عنوان ارتباطی نداریم.»

و یا در مورد عدم اعتماد به دولت چنین بیان می‌کند:

«دولت معمولاً کاری رو که دلش بخواهد انجام می‌دهد و نظر پرسشی صرفاً یک رویه اداری است که صورتی برگزار میشه» و یا در مورد ارتباط با بخش خصوصی و منابع در آمد پایدار چنین پاسخ می‌دهد:

«بله داریم موردی (کارخانه‌داری) که ماهانه یک میلیارد به اینجا کمک می‌کنه و تاکید می‌کنه که به کسی نگیه. جایی هم ثبت نشده. بله مردم به اینجا باور دارند. من همین الانم که اینجا مدیر هستم هیچ وقت درم رو به روی کسی نمی‌بندم. به عنوان مدیر موسسه دیده نشده که در اینجا بسته باشه اینجا در امید فقرا است.» (مدیر عامل - دیپلم - تبریز، Pos. 84)

خیریه‌ها و سمن‌هایی متمایل به دولت (تعامل با دولت - تعامل کم با بازار)

طبق یافته‌های میدانی، اغلب این خیریه‌ها وابسته به بهزیستی هستند و یا موسسین آنها کارمند بهزیستی و یا کارمند دانشگاه علوم پزشکی و یا به نوعی در ارتباط با بیماران فقیر بوده‌اند و در نهادهای دولتی مشغول به کار بودند. اتکاء عمده این خیریه‌ها به کمک‌های بهزیستی بوده و برخی از این خیریه‌ها آنقدر مقید به اجازه از بهزیستی بودند که بدون کسب اجازه از بهزیستی از مصاحبه با محقق امتناع می‌کردند، تا جائیکه برای تحقیق حاضر از کمک‌هایی و مساعدتی که توسط سایر خیریه‌ها و یا معرفی دوستان و آشنایان صورت پذیرفت حاضر به همکاری و مصاحبه شدند.

مدیر عامل یکی از خیریه‌های که وابسته به اداره بهزیستی در یکی از شهرستان‌ها بود در وهله اول حاضر به مصاحبه نبود و بعد از کلی توضیح، مایل به پاسخگویی شد در میانه‌های مصاحبه و بعد از مطرح شدن یکسری از سؤالات از ادامه پاسخگویی امتناع کرد و چنین اظهار نمود:

«ما برای مصاحبه باید از بهزیستی مجوز بگیریم و نمی‌توانیم اطلاعات در اختیار شما قرار بدهیم.»

یکی از هیات مدیره‌های موسسه خیریه در شهرستان در مورد اتکاء موسسه خود به دولت چنین عنوان می‌کند: «بله ما به دنبال کسب کمک از دولت هستیم. اگر دولت پولی بده دست ما باز است و اگه پولی ندهد (کمکی نکند) مشکلات ما زیاد هست. (هیات مدیره - کارشناسی ارشد - تبریز، Pos. 28)

و یا همچنین مدیر عامل خیریه‌ای که در زمینه کمک به مبتلایان به بیماری ایدز فعالیت می‌کند بعد از پاسخ به یکسری از سؤالات در ادامه چنین مطرح می‌کند:

«شاید خودتون تا بدین جا متوجه بشوید که، چرا ما اسم موسسه خود را خیریه گذاشتیم؟ علتش اینکه ما کارگزار بهزیستی هستیم برای اینکه بتونیم از مردم پول جمع کنیم اسم ما را خیریه گذاشتن» و در ادامه مصاحبه چنین می‌گوید:

«بله عرض کردم کلیه کمک‌هایی که به موسسه صورت می‌پذیرد از طرف دولت هست و ما زیاد نمی‌تونیم روی کمک خیرین حساب باز کنیم اصلاً منبع درآمد ما بهزیستی است ما منبع درآمد دیگه‌ای رو نداریم. همچنین مدیر عامل خیریه ای دیگر چنین عنوان می‌کند:

«چون ما زیر نظر بهزیستی کار می‌کنیم ما حتی پولی رو نمی‌خواهیم از خیرین بگیریم باید دولت رو در جریان بگذاریم.» (خانم- مدیر عامل- کاردانی- تبریز، Pos. 65)

خیریه‌های و سمن‌های ناکارآمد (تعامل اندک با دولت - تعامل اندک با بازار)

این خیریه‌ها و سمن‌ها در اکثر موارد با چالش‌های متعددی دست به گریبان هستند، موسسین این خیریه‌ها افرادی فعال و کار آمد هستند ولی موانع ساختاری بر روند کار آنها سایه انداخته است از نظر مالی و مکان در مضیقه بودند. اغلب این خیریه‌ها در مسجد و هیات‌های مذهبی شکل گرفته بودند و چون منبع در آمد کافی نداشتند در حد امکان به فقرا رسیدگی می‌کردند. این خیریه‌ها در شهرستان‌های کوچک تا سر حد تعطیلی نیز رفته‌بودند ولیکن تلاش می‌کردند تا خیریه را سرپا نگاه‌دارند. ویژگی‌های کلیدی چنین خیریه‌هایی را می‌توان اینگونه مطرح کرد که مدیر عامل یکی از خیریه‌ها در یک شهرستان کوچک بخشی از این مشکلات و چالش‌ها را به طور مختصر چنین عنوان می‌کند:

«تمام کسانی که در اینجا به عنوان هیئت مدیره یا اعضای موسسه فعالیت می‌کنند هیچ‌گونه پولی دریافت نمی‌کنند و یک موقع هم اگر مشارکت‌های مردمی اندک باشه خود هیئت مدیره کمک می‌کنه. اینجا ساختمانی که مشاهده می‌کنید و موسسه در اون مستقر شده مال یکی از هیئت مدیره‌ها هست. اگر می‌خواستیم جایی را اجاره کنیم بایستی به هزینه‌ای می‌دادیم ولی به هر حال هیئت مدیره لطف کردن و اینجا را در اختیار موسسه قرار دادند. اگر موسسه می‌خواست هزینه‌های خودش رو از پول‌های جمع آوری شده متقبل بشه شاید کمک‌های مردمی به دست نیازمندان نمی‌رسید و به طور کلی هزینه‌های جاری رو اکثراً هیئت مدیره از جیب خودشون خرج می‌کنند.» وی در ادامه اضافه می‌کند:

«مهم‌ترین مشکل خیریه‌ها و شاید مشکل خیریه ما این است که یک مکان مشخصی نداریم یک مکان مشخصی رو به ما بدهند در خود شهرداری اگه یک مکانی رو به ما اختصاص بدهن و یا بنیاد مسکن و... این‌ها می‌تونن یه کاری بکنند یک محل مشخصی رو برای ما معین بکنند که ما کارهای خودمون رو انجام بدهیم...»

اینکه دولت حمایت بکنه تو این شرایط سخت به هر حال خیلی‌ها نیاز به کمک دارند. در این شرایط سخت که خود خیرین هم مشکل دارند اگه کمک دولت نباشه همه به مشکل برمی‌خورند.» (هیات مدیره- دیپلم- بستان‌آباد، Pos. 54)

خیریه‌های و سمن‌های در تعامل (تعامل با دولت - تعامل با بازار)

طبق دیدگاه آرایش بین دولت و بازار و نهادهای مدنی (سازمان‌های غیربازاری و غیردولتی) بهترین نوع تعامل هنگامی شکل می‌گیرد که این سه‌گانه با هم درتعامل باشند و با حفظ مرزبندی در ارتباط باهم باشند که باعث هم‌افزایی و کارآمدی آنها می‌شود. با توجه به مطالعه صورت پذیرفته این نوع نگاه بیشتر در خیریه‌های تازه تاسیس، دیده می‌شود. موسسین این خیریه‌ها اغلب افرادی تحصیل کرده هستند و بیشتر در زمینه حمایت تحصیلی و آموزشی فعالیت دارند و بر توانمندسازی به جای عائله‌مندی تاکید داشته و همچنین آنها به شبکه‌سازی و ارتباط بین خیریه‌ها اعتقاد و باور دارند و می‌خواهند تا مشکلات خود را به صورت گروهی حل کنند. ویژگی‌های کلیدی چنین خیریه‌هایی به شرح زیر است:

مدیر عامل خیریه‌ای که بیشترین کمک و همیاری را در انجام پژوهش حاضر با محقق داشت و بر لزوم همکاری و تعامل بین خیریه‌ها و بازار و دولت تاکید داشت در خصوص نحوه فعالیت موسسه در تعامل با دولت چنین عنوان می‌کند:

«در این خصوص باید عرض بکنم که نوع نگاه ما به مساله فقر شاید با بقیه خیریه‌ها متفاوت باشه به یه نوعی میشه گفت ما اجتماع محور هستیم و کل جامعه رو باتمام مشکلات و همچنین ظرفیت‌های آن در نظر می‌گیریم و حوزه‌های مختلف سلامت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، حوزه اشتغال و سرمایه‌گذاری در کسب و کار، نقش مشاوره و تجهیزگری را بر عهده داریم. بدین نحو که چون در حوزه سلامت کار می‌کنیم رابطه تنگاتنگی با معاونت بهداشت دانشگاه تبریز داریم و بواسطه ارتباط با دانشگاه علوم پزشکی از کارشناس‌های اون‌ها استفاده می‌کنیم زیرا که در بعضی از موارد لازم هست به لحاظ کارشناسی از نظرات کارشناسان استفاده کنیم. مثلاً در دهه ۹۰ ما برای تابوشکنی و انگ‌زدایی از بیماران مبتلا به اچ‌آی‌وی متمرکز شده بودیم و طی سمینارها و همایش‌هایی که برگزار کردیم می‌خواستیم یک نوع آگاهی اجتماعی در جامعه ایجاد بکنیم که الحمدلله تاثیر بسزایی در آگاهی جامعه در این زمینه داشت.» وی در ادامه چنین بیان می‌کند که: «همانگونه که عرض کردم در حوزه کسب و کار خانگی با معاونت زنان استانداری تبریز و با معاونت زنان ریاست جمهوری دولت قراردادی داشتیم برای توانمندسازی خانواده‌هایی که در معرض آسیب هستند و با همکاری و هماهنگی سازمان فنی حرفه‌ای استان به اتفاق برنامه‌هایی را اجرا کردیم.» (مدیر عامل - کاردانی-تبریز، 8 Pos.)

وی و در ادامه در مورد نحوه تعامل با بازار چنین می‌افزاید:

«در حوزه کسب و کار بله با بازار در ارتباط هستیم. خیریه ما که ۱۴ سال فعالیت داره و قبل از اونم که بنده به خاطر شرایط کاریم با بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها در ارتباط بودم و با بدنه صنعت ارتباط داشتم چه در بخش خصوصی و چه بخش دولتی با اکثر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها در ارتباط بودم و با کارخانه‌هایی که در ارتباط بودیم اعلام کردیم که اگر نیروی انسانی نیاز داشته باشند در صورت لزوم افراد رو به این کارگاه‌ها و کارخانه‌ها معرفی کنیم ما در بخش کاریابی به افرادی که در اینجا فرم پر می‌کنند و واجد شرایط هستند و به عنوان مددجو و یا کارجو به خیریه مراجعه می‌کنند بر اساس اون فرمی که پر می‌کنند و کارخانه‌هایی که خواستار نیروی انسانی هستند به کارخانه‌ها و کارگاه‌ها معرفی می‌کنیم.» (مدیر عامل - کاردانی-تبریز، 20 Pos.)

مدیر عامل یکی دیگر از موسسات خیریه در زمینه فلسفه کاری خیریه‌ها و سمن‌ها چنین عقیده دارد:

«باید عرض کنم فلسفه وجودی به اصطلاح خیریه‌ها و سمن‌ها ارتباط با بخش بخش خصوصی و دولت است. فلسفه وجودی خیریه این هست که غیردولتی و غیرسیاسی یعنی مستقل از دولت باشد. در این خصوص دولت وظیفه‌اش فقط تا همین اندازه است که تسهیلگر امور باشه و در زمینه صدور مجوزها و نظارت بر آنها به خیریه‌ها کمک بکنه. خیریه‌ها مردم نهاد هستند و همونطور که از اسمش پیداست، بخش خصوصی مال مردم هست و خیریه باید وابسته به مردم باشه. در بین خیریه‌ها اون خیریه‌های موفق هستند که پشتوانه مردمی دارند. (مدیر عامل - دکتری-تبریز، 22 Pos.)

اهم مطالب سنخ‌شناسی را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

جدول شماره ۲: سنخ‌شناسی خیریه‌ها و سمن‌ها

معیار	متمایل به بازار	متمایل به دولت	ناکارآمد	در تعامل
منبع مالی اصلی	بازار/خیرین	دولت	کمک‌های مقطعی	ترکیبی
نوع خدمات	نقدی/بسته‌ای	تابع دستور دولت	محدود	توانمندسازی
روابط با دولت	غیررسمی	وابسته	ضعیف	مشارکتی
چالش کلیدی	انحصارطلبی	عدم استقلال	کمبود منابع	حفظ توازن

ماخذ: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری این پژوهش، استخراج سنخ‌شناسی چهارگانه خیریه‌ها و سمن‌ها (سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری) بر اساس نحوه تعامل آنها با دولت و بازار است. این سنخ‌شناسی نه برآمده از انتزاعات نظری، بلکه مبتنی بر الگوهای تکرارشونده در گفتار و عمل کنشگران میدانی است. در چارچوب نظریه «آرایش»، استدلال می‌شود که کارآمدترین شکل مواجهه با مسائل اجتماعی، به‌ویژه فقر، زمانی محقق می‌شود که هر سه عرصه دولت، بازار و جامعه مدنی در یک رابطه متوازن، پویا و هم‌افزا قرار گیرند (نوذری، ۱۴۰۰؛ بلاک و اوانز، ۲۰۰۵).

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که سنخ سوم (خیریه‌های در تعامل) دقیقاً منطبق بر این الگوی مطلوب است. این خیریه‌ها و سمن‌ها ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های دولت (مانند همکاری با دانشگاه علوم پزشکی، بهزیستی، استانداری) و بازار (استخدام مددجویان در بخش خصوصی، تأمین مالی، بازاریابی)، استقلال نسبی خود را حفظ می‌کنند و مأموریت محوری خود (توانمندسازی فقرا) را دنبال می‌نمایند. در مقابل، سنخ اول (متمایل به بازار) و سنخ دوم (متمایل به دولت) هر یک به‌نوعی دچار «عدم تعادل آرایش» هستند. سنخ اول با وجود استقلال مالی، در معرض خطر «بازاری‌شدن» خدمات و فاصله گرفتن از مأموریت اجتماعی قرار دارد؛ خطری که در نظریه «شکست داوطلبانه» (سلامون، ۱۹۸۷) نیز بدان اشاره شده است. سنخ دوم نیز با وابستگی به بودجه و ساختار دولتی، استقلال عمل و انعطاف‌پذیری خود را از دست می‌دهد و به تدریج بوروکراتیک می‌شود که این پدیده با مفهوم «استقلال حک‌شده» اوانز قابل توضیح است. دولتی که جامعه مدنی را در خود ادغام کند، نه تنها هم‌افزایی ایجاد نمی‌کند، بلکه نوآوری و پاسخگویی را تضعیف می‌نماید (اوانز، ۱۹۹۵) سنخ چهارم (ناکارآمد) نیز نمودار فقدان هرگونه تعامل معنادار با دو عرصه دیگر است و بقای آن‌ها صرفاً وابسته به ایثار شخصی اعضای هیئت‌امناست.

تحلیل سنخ‌شناسی سازمان‌های غیر دولتی و غیر بازاری بر اساس نظریه آرایش دولت، بازار و جامعه مدنی

سنخ‌شناسی چهارگانه خیریه‌ها و سمن‌ها بر اساس نحوه تعامل با دولت و بازار، ریشه در نظریه‌های روابط بین‌بخشی سازمانی دارد که توسط اندیشمندانی مانند یانگ (۲۰۰۰) و سلامون^۱ (۱۹۸۷) توسعه یافته است. این نظریه‌ها بر این اصل استوارند که سازمان‌های غیرانتفاعی و خیریه‌ها و سمن‌ها در فضایی سه‌جانبه میان دولت، بازار و جامعه مدنی عمل می‌کنند و منبع درآمدی آنها بازتابی از نوع رابطه‌ای است که با این دو نهاد برقرار می‌کنند (کیم^۲ و همکاران، ۲۰۰۵). در ادامه، هر یک از چهار سنخ بر اساس مبانی نظری و شواهد تجربی تحلیل می‌شوند.

سنخ اول: خیریه‌ها و سمن‌های متمایل به بازار (بازارگرا)

این دسته از خیریه‌ها با تعامل گسترده با بازار و تعامل اندک با دولت مشخص می‌شوند. منابع مالی آنها عمدتاً از طریق فروش کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری‌ها، یا کمک‌های بخش خصوصی تأمین می‌شود که به آنها استقلال مالی از ساختارهای دولتی می‌بخشد. بر اساس نظریه وابستگی به منابع^۳ که توسط ففر و سالانسیک^۴ (۱۹۷۸) مطرح شد، سازمان‌ها برای بقا به منابع بیرونی وابسته هستند و این وابستگی، رفتار و استراتژی‌های آنها را شکل می‌دهد. خیریه‌های بازارگرا با اتکاء به درآمدهای اکتسابی، از قید مقررات و نظارت مستقیم دولت رها می‌شوند و انعطاف‌پذیری بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند. با این حال، پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند که خیریه‌هایی که به شدت به فروش کالا و خدمات یا کمک‌های فردی متکی هستند، تمایل کمتری به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و حمایتی دارند (کیم و همکاران، ۲۰۰۵). خطر اصلی در این سنخ، بازاری شدن خدمات است. همان‌طور که کرتی اوله‌الوران^۵ (۲۰۱۲) در کتاب «سودآوری خیریه» به تحلیل مقایسه‌ای تعادل

1. Salamon

2. kim

3. Resource Dependence Theory

4. Pfeffer & Salancik

5. O'Halloran

بین دولت، خیریه و تجارت در اتحادیه اروپا می‌پردازد، بر این نکته تأکید دارد که ساختارهای خیریه در بازارهای اقتصادی مدرن به گونه‌ای تحول یافته‌اند که همچنان مسئولیت‌های اجتماعی را بر عهده دارند، اما با رویکردهای تجاری شده همراه هستند. این تحول به چالش‌هایی در حفظ اصالت خیریه منجر شده‌است و نشان می‌دهد که تعامل بین سه بخش دولت، بخش خصوصی و بخش غیرانتفاعی پیچیده‌تر شده است. وی در تحلیل خود از پیامدهای بحران مالی ۲۰۰۸ بر خیریه‌ها نشان می‌دهد، که پذیرش مدل‌های کسب‌وکار و ارزش‌های بازار توسط خیریه‌ها پدیده‌ای است که گاهی بازارگرایی^۱ نامیده می‌شود و می‌تواند منجر به تغییر اولویت‌ها از مأموریت اجتماعی به سودآوری و انتظارات حداقلی شود. در این حالت، منافع ذینفعان اصلی (جامعه هدف) ممکن است فدای منافع مالی و رقابت در بازار گردد.

سنخ دوم: خیریه‌ها و سمن‌های متمایل به دولت (دولت‌گرا)

این خیریه‌ها و سمن‌ها دارای وابستگی ساختاری و مالی به دولت هستند و اغلب نقش پیمانکاری برای ارائه خدمات عمومی را ایفاء می‌کنند که ریشه نظری این رابطه را می‌توان در نظریه وابستگی متقابل^۲ سلامون (۱۹۸۷) جستجو کرد که بر اساس آن، دولت و بخش غیرانتفاعی برای تأمین خدمات عمومی به یکدیگر نیازمندند: دولت از توان اجرایی و ارتباط محلی خیریه‌ها بهره می‌برد و خیریه‌ها نیز برای پایداری مالی به بودجه دولتی وابسته هستند و این رابطه در چارچوب نظریه یانگ (۲۰۰۰) ذیل سنخ مکمل^۳ قرار می‌گیرد، جایی که دولت تأمین‌کننده مالی و خیریه‌ها مجری خدمات هستند. وابستگی به منابع دولتی پیامدهای دوگانه‌ای دارد. از یک سو، تحقیقات نشان می‌دهد که دریافت بودجه دولتی با افزایش تعامل سازمان‌های غیرانتفاعی با دولت، از جمله مشارکت بیشتر در فعالیت‌های سیاستی مرتبط است (کیم و همکاران، ۲۰۰۵) و از سوی دیگر، این وابستگی می‌تواند به بوروکراتیک شدن ساختار و فرآیندهای خیریه بینجامد. اولهالوران (۲۰۱۲) هشدار می‌دهد که این رابطه گاه به استعمار خیریه‌ها توسط دولت^۴ تعبیر می‌شود؛ جایی که دولت با تحمیل معیارهای سنجش، زبان بوروکراتیک و الزامات گزارش‌دهی، خیریه‌ها را به نهادهایی شبیه به خود تبدیل می‌کند و همچنین، این خیریه‌ها در سنخ "مکمل" یانگ، ممکن است از ایفای نقش مستقل و انتقادی خود در قبال دولت بازمانند.

سنخ سوم: خیریه‌ها و سمن‌های در تعامل (تعامل‌گرا)

این سنخ، که از منظر نظریه آرایش، مطلوب‌ترین حالت محسوب می‌شود، با تعامل متوازن با دولت و بازار و حفظ استقلال نسبی مشخص می‌گردد. تمرکز اصلی این خیریه‌ها بر توانمندسازی مخاطبان و ایفای نقش‌های چندگانه است. از لحاظ نظری، این سنخ را می‌توان تبلور مفهوم سینرژی یا هم‌افزایی نهادی در اندیشه اوانز (۱۹۹۵) دانست. وی استدلال می‌کند که موفقیت توسعه‌ای زمانی حاصل می‌شود که دولت، بازار و جامعه مدنی در تعاملی پویا و تقویت‌کننده یکدیگر قرار گیرند و هر یک کاستی‌های دیگری را جبران کند. در چنین فضایی، خیریه‌ها می‌توانند همزمان نقش‌های متفاوتی ایفا کنند. یانگ (۲۰۰۰) در چارچوب نظریه خود، ضمن معرفی سنخ تکمیلی که در آن خیریه‌ها نیازهایی را پاسخ می‌گویند که دولت به آنها بی‌توجه است، به نقش تقابلی^۵ نیز اشاره دارد که در آن خیریه‌ها با نقد و فشار بر دولت و بازار، خواستار پاسخگویی و اصلاحات می‌شوند. خیریه‌های تعامل‌گرا، با حفظ استقلال نسبی خود، قادرند از هر سه نقش (مکمل، تکمیلی و تقابلی) به فراخور موقعیت استفاده کنند. آنها از منابع بازار برای کارآمدی و نوآوری بهره می‌گیرند، بدون آنکه در دام بازاری شدن بیفتند. همچنین با دولت در ارائه خدمات مشارکت می‌کنند اما وابستگی مالی مطلق پیدا نمی‌کنند و قدرت نقد و مطالبه‌گری خود را حفظ می‌کنند و در نهایت تمرکز بر توانمندسازی نیز ریشه در رویکرد آمارتیا سن (۱۹۹۹) به توسعه دارد که هدف غایی را گسترش قابلیت‌های انسانی و نه صرفاً ارائه کمک‌های موقت می‌داند.

1. Marketization
2. Interdependence Theory
3. Complementary
4. Colonization of charities
5. Adversarial

سنخ چهارم: خیریه‌ها و سازمان‌های ناکارآمد (منزوی)

چهارمین سنخ، خیریه‌هایی را شامل می‌شود که تعامل اندکی با هر دو بخش دولت و بازار دارند و این انزوا منجر به کمبود منابع پایدار شده و آنها را همواره در آستانه تعطیلی نگه می‌دارد. از منظر نظریه وابستگی به منابع، این سازمان‌ها در تأمین منابع حیاتی خود ناکام مانده‌اند و نه از مزایای بودجه دولتی (هرچند با ریسک بوروکراتیک شدن) بهره‌مند می‌شوند و نه از توانمندی‌های بازار و درآمدهای اکتسابی برای پایداری استفاده می‌کنند. این وضعیت را می‌توان با مفهوم شکست سازمانی یا ناتوانی در انطباق با محیط پیرامونی توضیح داد. گرونیورگ و اسمیت^۱ (۲۰۲۱) در تحلیل خود از حوزه‌های سیاستی تأکید می‌کنند که ساختار روابط بین دولت، بازار و بخش غیرانتفاعی در هر حوزه فعالیت (مانند سلامت، آموزش، خدمات اجتماعی) متفاوت است و بقا و اثربخشی سازمان‌های غیرانتفاعی به توانایی آنها در یافتن جایگاه خود در این شبکه روابط بستگی دارد. خیریه‌های ناکارآمد، فاقد این توانایی برای جای‌گیری مؤثر در ساختار روابط بین‌بخشی هستند. آنها قادر به جلب اعتماد و سرمایه‌گذاری نه از سوی دولت و نه از سوی بازار نیستند و در نتیجه، در انزوا و کمبود منابع دست و پنجه نرم می‌کنند. این سنخ نشان‌دهنده اهمیت حیاتی تعامل نهادی برای بقای سازمان‌های جامعه مدنی است.

سنخ‌شناسی ارائه‌شده، قدرت تبیینی نظریه آرایش نهادی را به‌خوبی نشان می‌دهد. همان‌طور که گرونیورگ و اسمیت (۲۰۲۱) خاطر نشان می‌کنند، روابط بین بخش دولتی، خصوصی و غیرانتفاعی در زمینه‌های ملی و حوزه‌های سیاستی متفاوت، الگوهای گوناگونی به خود می‌گیرد. سنخ اول (بازارگرا) نمونه‌ای از وابستگی به بازار با ریسک بازاری شدن است؛ سنخ دوم (دولت‌گرا) تجسم رابطه مکمل با خطر بوروکراتیک شدن؛ سنخ سوم (تعامل‌گرا) مصداق هم‌افزایی اوانزی با هدف توانمندسازی؛ و سنخ چهارم (ناکارآمد) نماد انزوای نهادی و شکست در بقا می‌باشد. تحلیل این سنخ‌ها بر اساس نظریه‌های موجود، این نتیجه را تقویت می‌کند که آرایش مناسب میان دولت، بازار و جامعه مدنی، آن است که خیریه‌ها ضمن برخورداری از استقلال نسبی، بتوانند از ظرفیت‌های هر دو بخش برای پیشبرد مأموریت خود بهره‌گیرند و همزمان، نقش انتقادی و نظارتی خود را به‌عنوان کنشگران مستقل جامعه مدنی حفظ کنند. این توازن، نه تنها به پایداری خود سازمان‌ها، بلکه به استحکام دموکراسی و عدالت اجتماعی در سطح کلان نیز یاری می‌رساند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که چارچوب «آرایش سه‌گانه» نه یک آرمان‌گرایی انتزاعی، بلکه الگویی تحلیلی-راهبردی است که در میدان عمل نیز مصداق عینی دارد. سنخ سوم (در تعامل) مصداق تجربی پذیر «آرایش مناسب» در بستر ایران است و نشان می‌دهد که علی‌رغم موانع ساختاری، امکان تحقق چنین الگویی وجود دارد. با این وجود پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در شرایط حاضر، موانع قانونی، عدم شفافیت، پایین بودن سواد مدیریتی برخی خیریه‌ها و سمن‌ها و عدم شبکه‌سازی و... مانع تحقق کامل این الگو است. بنابراین، می‌توان گفت که سنخ سوم در شرایط حاضر بیشتر از اینکه به عنوان یک الگوی غالب مطرح باشد به عنوان نمونه حداقلی مشاهده شده است و تحقق عمومی آن نیازمند تغییرات ساختاری در دولت و سیاست‌گذاری عمومی است.

سنخ‌شناسی الگوهای تعامل خیریه‌ها و سمن‌ها با دولت و بازار، نه مبتنی بر نسخه‌های وارداتی، بلکه برآمده از تجربه زیسته کنشگران ایرانی است که این الگوها می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری و طراحی مداخلات نهادی قرار گیرد. با توجه به اینکه که مهم‌ترین مانع شکل‌گیری آرایش مناسب، نگاه دولت به خیریه‌ها و سمن‌ها به‌عنوان رقیب یا پیمانکار است، پیشنهاد می‌شود با اصلاح قوانین، ایجاد پنجره واحد خدمات، و اختصاص کرسی‌های مشورتی به نمایندگان خیریه‌ها و سمن‌ها در نهادهای تصمیم‌گیر، می‌توان به الگوی تعاملی نایل آمد. همچنین با توجه به تحقیق حاضر مشاهده شد خیریه‌های در تعامل، مدیرانی با دانش روز و نگرش راهبردی دارند، در این زمینه طراحی و اجرای دوره آموزشی مدیریت راهبردی برای مدیران خیریه‌ها، به‌ویژه در زمینه مشارکت با بخش خصوصی و مذاکره با نهادهای دولتی، ضروری است و همچنین دولت می‌تواند با معافیت‌های مالیاتی هدفمند و اعطای نشان‌های اعتبار اجتماعی، بنگاه‌های اقتصادی را به همکاری پایدار با خیریه‌های دارای

رویکرد توانمندسازی ترغیب کند. از سوی دیگر رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی باید به تدریج مفهوم «صدقه جاریه» را از ساخت مدرسه و بیمارستان فراتر برده و حمایت از اشتغال و آموزش فقرا را به‌عنوان مصادیق برتر انفاق معرفی کنند.

منابع

- الوانی، سید مهدی. (۱۳۸۷)، نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه، تهران: *مجله علوم مدیریت*، سال اول شماره ۴، بهار. صص ۶۴-۳۷.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: چاپ چهارم، نشر نی.
- پیت، ریچارد. هارت ویک، الین. (۱۳۸۴)، *نظریه‌های توسعه*، ترجمه: مصطفی ازکیا، رضا صفری‌شالی، اسماعیل رحمانپور، تهران: نشر لویه.
- راغفر، حسین. (۱۳۸۶)، فقر و ساختار قدرت در ایران. *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۴۴-۱.
- رضائی، ابوالفضل. (۱۴۰۱)، ادغام اجتماعی از طریق کار در سازمان‌های مسئول کاهش فقر شهر مشهد، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال بیست پنجم، شماره ۹۴، بهار. صص ۲۰۷-۱۸۳.
- زاهدی، محمدجواد. (۱۳۸۲)، *توسعه و نابرابری*، تهران: انتشارات مازیار.
- زاهدی، محمدجواد. (۱۳۷۹)، ظهور و افول دولت رفاه، *فصلنامه تامین اجتماعی*، سال دوم، شماره سوم.
- زاهدی‌اصل، محمد، بساطیان، سیدمحمد. (۱۳۹۰)، مسائل و مشکلات فقر در ایران. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۷. صص ۲۴-۱.
- زریباف، سیدمهدی. (۱۳۹۱)، بررسی و نقد نظریه‌های فقرزدایی، *مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، خرداد، شماره ۳. صص ۹۶-۶۵.
- ساندل، مایکل. (۱۳۷۴)، *لیبرالیسم و منتقدان آن*، مترجم: ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شورچی، حافظ. (۱۳۹۵)، *مقایسه رویکرد توسعه‌ای دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تهران. رشته علوم سیاسی.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷)، *جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی*، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- حبیب‌پورگنابی، کرم. (۱۳۹۸)، الگوی رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی در سیاستگذاری اجتماعی ایران، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره ششم، شماره ۱۳. صص ۲۵۵-۲۳۱.
- خداداد کاشی، فرهاد، شمسی، سوده. (۱۳۹۱)، بررسی اثرات سیاست‌های حمایتی بر کاهش فقر در ایران، *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)*، دوره ۹، شماره ۲، تابستان، صص ۱۷۱-۱۵۳.
- کاظمی، حجت. (۱۳۹۴)، از شکست بازار تا شکست دولت، مناقشه بازارگرایان و دولت‌گرایان در دوران مدرن، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»*، شماره ۱۸، صص ۱۶۸-۱۲۷.
- علی‌نژاد، منوچهر. نصرتی، روح‌اله. (۱۳۹۶)، حک شدگی کنش اقتصادی: مطالعه الگوی کنش اقتصادی در بانی‌های آذری‌زبان، *مطالعات جامعه‌شناختی علمی-پژوهشی*، دوره ۴۲، شماره یک، صص ۲۵۴-۲۳۵.
- عنبری، موسی. (۱۳۸۵)، دولت، مشارکت و سازمان‌های غیردولتی: بررسی جایگاه و کارکردهای بخش سوم در توسعه، تهران: *نامه صادق*، شماره ۳۰، پاییز و زمستان، صص ۲۱۲-۱۷۹.
- قاسمیان، سعید. (۱۳۸۴)، کاهش فقر در ایران: چالش‌ها و افق‌ها، تهران: *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۸، صص ۲۰-۱.
- مومنی، فرشاد. (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز*، تهران: نقش و نگار، چاپ اول.
- محمدپور، احمد. (۱۴۰۰)، *ضد روش: زمین‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، تهران: نشر لوگوس.
- میشونیس، جان. (۱۳۹۵)، *مسائل اجتماعی (جلد ۱)*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- میرجلالی، اکبر. (۱۳۸۵)، *نقش نهادهای خیریه‌ای در فقرزدایی روستاهای ایران با تاکید بر نقش کمیته امداد امام خمینی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس: دانشکده علوم انسانی پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی.
- نوذری، حمزه. (۱۳۹۸)، ضرورت بازنگری در گونه‌شناسی جامعه‌شناسی اقتصادی، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، بهار و تابستان دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۳۲۱-۲۸۹.

- نوذری، حمزه. (۱۴۰۰). *جامعه‌شناسی و فهم جامعه ایران (دیدگاه آرایش مناسب بین جامعه مدنی، دولت و جامعه و اقتصاد)*. تهران، انتشارات مروارید.
- نوذری، حمزه. (۱۴۰۱). بررسی نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری در اشتغال جوانان (با رویکرد ارائه برنامه و فعالیت‌های پیشنهادی در سال‌های برنامه هفتم توسعه). *مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا)*.
- نوذری، حمزه. (۱۳۹۴). *گفتمانی دیگر از توسعه در ایران: بر اساس تجربه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
- هادی‌زنوز، بهروز. (۱۳۸۴). فقر و نابرابری درآمد در ایران، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷، ص ۲۳۵-۳۰۴.

References

- Al Jayousi, R., & Nishide, Y., (2023). *Beyond the "NGOization" of Civil Society: A Framework for Sustainable Community Led Development in Conflict Settings*. Volantes: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations.
- An, I Younan, (2018). *The roles of non-governmental organizations in promoting poverty alleviation in Cambodia, Laos and Vietnam*.
- Anheier, H. K., (2014). *Nonprofit Organizations: Theory, Management, Policy*. Routledge.
- Banks, Nicola., & Hulme, David., (2012). *The role of NGOs and civil society in development and poverty reduction*. Brooks World Poverty Institute, University of Manchester.
- Banks, Nicola., Hulme, David., & Edwards, Micael., (2014). *NGOs States, and Donors Revisited: Still Too Close for Comfort?*, World Development Vol. 66, pp. 707-718, (<http://creativecommons.org/licenses/by/3.0/>).
- Block, Fred., & Evans, Peter., (2005). *The Handbook of Economic Sociology, The State and The Economy*(p505-526). Princeton university Press.
- Block, Fred., (2007). *Understanding the Diverging Trajectories of the United States and Western Europe: A Neo-Polanyian Analysis*, POLITICS & SOCIETY, Vol. 35 No. 1, March 2007 3-33.
- Brinkerhoff, Jennifer M, Smith. Stephen C., & Teegen. Hildy, (2007). *Beyond the "Non": The Strategic Space for NGOs in Development In: NGOs and the Millennium Development Goals Citizen Action to Reduce Poverty*, PALGRAVE MACMILLAN.
- Bunyan, Paul., (2016). *The role of civil society in reducing poverty and inequality: A case study of the living wage campaign in the UK*, Local Economy, 2016, Vol. 31(4) 489-501.
- Bourdieu, P., (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. Harvard University Press.
- Butler, Cornelia Flora., (2015). *"Democracy: Balancing Market, State And Civil Society"* In Walking Towards Justice: Democratization in Rural Life. Published online: [https://doi.org/10.1016/S1057-1922\(03\)09006-1](https://doi.org/10.1016/S1057-1922(03)09006-1).
- Clark, Johan., (1995). *The State, Popular Participation, and the Voluntary Sector*, World Development, Vol. 23, No. 4, pp. 593-601.
- Clarke, V., & Braun, V., (2013). *Teaching thematic analysis: Overcoming challenges and developing strategies for effective learning*. The Psychologist, 26(2), 120-123.
- Connolly, Eileen., (2007). *Civil society in poverty alleviation: perspectives from Tanzania, Ethiopia and Central America*. Dublin City University, World Poverty Institute 78-1-907247-70-5
- Evans, Peter, (1995). *Embedded Autonomy: State and Industrial Transformation*. Princeton University Press.
- Evans, Peter, (1996). *Government Action, Social Capital and Development: Reviewing the Evidence on Synergy*. University of California, Berkeley, U.S.A.
- Evans, Peter, (1997). *State-Society. Synergy: Government. Actioned. social capital in development*. Berkeley and Los Angeles: University of California. Prees.
- Eitzen D. Stanley, Zinn Maxine Baca, & Smith Kelly Eitzen, (2017). *Social problems*, Boston: Pearson.
- Gronbjerg, K. A., & Smith, S. R., (2021). *The changing dynamic of government-nonprofit relationships: advancing the field(s)*. Cambridge University Press.
- Gijssels, Caroline, (2008). Co-operative Stakeholders. Who Counts in Co-operatives, and How? <http://www.cooperatiefondernemen.be/wp/WP%20SCE%2009-05>
- Habermas, Y., (1999). *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society*. Translated by T. Burger with the assistance of F. Lawrence. Cambridge: Polity.

- Hermes, Niels, Salverda, Wiemer, (1999). *State, Society and Development: Lessons for Africa?* <https://www.researchgate.net/publication/4785851>
- Heyzer, N., Riker, James V., & Qizon, Antonio B., (1995). *Government-NGO Relations in Asia Prospects and Challenges for People Centered Development*. MACMILLAN PRESS LTD.
- Jeesen, M.H., (2017). *The Separation between State, Market and Civil Society in Capitalism*. A Cultural Political Economy Approach to Civil Society in Neoliberal Capitalism. www.cistas.dk.
- Jessop, B., (2008). *State Power A Strategic-Relational Approach*, Cambridge: Polity Press
- Kaldor, M., (2003). *The idea of global civil society*. *International Affairs*, 79: 583–93.
- Keane, John., (2020). *Hopes for Civil Society*, University of Sydney, Australia, and Wissenschaftszentrum Berlin, Germany, <https://doi.org/10.1525/gp.2020.14130>
- Kim, M., MacIndoe, H., & Faulk, L., (2025). *How Revenue Sources Impact Nonprofit Advocacy: Complementary, Supplementary, and Adversarial Policy Engagement*. *Public Administration Review*.
- McKague, K., Wheeler, D. & Karnani, A., (2015). *An Integrated Approach to Poverty Alleviation: Roles of the Private Sector, Government and Civil Society*. The business of social and environmental innovation, springer, Chapter 7, p129-145.
- O'Halloran, K. (2012). *The profits of charity: international perspectives on the law governing the involvement of charities in commerce*, New York: Oxford University Press
- Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. New York: Cambridge University Press.
- Martinussen, J. (1997). *Society, State and Market: A Guide to Competing Theories of Development*. Zed Books.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press.
- Pornpen, Vora-Sittha., (2012). *Governance and Poverty Reduction in Thailand*, *Modern Economy*, <http://dx.doi.org/10.4236/me.2012.35064> Published Online September 2012
- Portes, A. (2010). *Economic Sociology a systematic inquiry*. Published by Princeton University Press
- Qamar, M., Muntaner, C. (2020). *State-society nexus in Brazil and Venezuela and its effect on participatory governance efforts in health and other sectors*, *International Journal for Equity in Health*.
- Salamon, L. M. (1987). *Theory Of Market Failure, Voluntary Failure, and Third-Party Government: Toward a Theory of Government-Nonprofit Relations in the Modern Welfare State*. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 16(1-2).
- Shigetomi, S. (2002). *The state and NGOs: Perspective from Asia*, Singapore: Institute of Southeast Asian Studies.
- Solava I., Hulme, D. (2011). 'Civil society and poverty'. in, M. Edwards (ed.), *The Oxford Handbook of Civil Society*, Oxford and New York: Oxford University Press, pp.391-403.
- Solava I., Hulme, D. (2010). *Has civil society helped the poor?* A review of the roles and contributions of civil society to poverty reduction, University of Manchester, Brooks World Poverty Institute
- Smelser, N., Swedberg, R. (2005). *The Handbook of Economic Sociology*, Oxford and New York: Oxford University.
- Stiglitz, Joseph E. (2002). *Globalization and Its Discontents*, W.W. Norton & Co., New York– London
- Steurer, R. (2013): Disentangling governance: A synoptic view of regulation by government, business and civil society, in: *Policy Sciences*, 46/4, 387-410. available at Springer via <http://link.springer.com/article/10.1007%2Fs11077-013-9177-y#page-2>
- Swedberg, R. (2007). *Principles of economic sociology*, Princeton: Princeton University press.
- Suharko (2007). *The Roles of NGOs in Rural Poverty Reduction: The Case of Indonesia and India*, Nagoya University.
- Sachs, Jeffrey D. (2005). *The End of Poverty, How We Can Make It Happen in Our Lifetime*. London: Penguin books.
- Treviño, A. Javier. (2019). *Investigating social problems*, Los Angeles: SAGE.
- Triglia, Carlo (2002). *Economic sociology: state, market, society in modern capitalism*. Blackwell publishers.
- Young, D. R. (2000). *Alternative Models of Government-Nonprofit Sector Relations: Theoretical and International Perspectives*. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 29(1).
- Yngve, Louise & Kassman, Anders (2024) *Civil society and governance. A survey of local authority and NPO collaboration from an institutional perspective*, *Journal of Civil Society*, 20:4, 404-425, <https://doi.org/10.1080/17448689.2024.2389062>
- World Bank (2002). "World Development Report on Poverty (2001-2000)", Management and Planning Organization of Iran. Discussion Paper No.160

Studying about how non-governmental and non-market organizations Confront poverty (the study of East Azerbaijan province)

Davood Delbari¹  | Hamze Nozari*²  | Salahedin Ghaderi³  |
MohammadJavad Zahedi Mazandarani⁴ 

- 1- PhD student of sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, Email: d.delbari@gmail.com
- 2- Corresponding Author*, Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, Email: hnozari@khu.ac.ir
- 3- Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran, Email: salahedin.gh@khu.ac.ir
- 4- Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, Email: m_zahedi@pnu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:

Research Paper

Article History:

Received: 24 February 2026

Accepted: 02 June 2026

Published: 09 June 2026

Keywords:

Statism, Marketism,
Configuratin Theory,
Empowerment, Confront
poverty

ABSTRACT

Introduction: This research is based on Configuration theory, in contrast to previous approaches (statism and marketism), and study how non-governmental and non-market organizations confront poverty. An appropriate arrangement among the three sectors—state, market, and civil society (non-governmental and non-market organizations)—offers a new approach for confront poverty. In this study, charities and nogs are considered non-governmental and non-market organizations that, despite their relative autonomy, are understood through their interactions and relations with the other two arenas.

Methodology: This study was conducted using a qualitative method and thematic analysis technique through semi-structured interviews with 21 individuals involved in charitable and nog's institutions in East Azerbaijan province.

Results: The findings revealed that, according to the derived typology, The pattern of interaction and relation between charities and nogs with state and market includes four types (willing to the market, willing to the state, appropriate and inefficient), charities and institutions that interact with the state and the market (simultaneously) have an appropriate configuration are more effective in dealing with poverty than other types.

Conclusions: This research shows that the framework of " Configuration " is not an abstract idealism but an analytical - strategic model that also has objective instances in the field. the third type (in interaction) is the experiential referent of " proper Configuration " in situations in Iran and shows that despite the structural barriers, it is possible to achieve such a model. however, the present study shows that in the present situation, legal barriers, lack of transparency, low management literacy and lack of networking and ... prevent the full realization of this pattern.

Cite this article: Delbari, D., Nozari, H., Ghaderi, S. Zahedi Mazandarani, M.J. (2026). Studying about how non-governmental and non-market organizations Confront poverty (the study of East Azerbaijan province). *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 15 (1), 135-154.

